

شش

فرزدم با دقت بخوان، بعد من می خوانم تو بنویس.

شیرین با مادرش نشسته بود. او دانش آموز تیزی است. آرش

برادر شیرین است. شیرین برادرش را دوست دارد. آرش تیشه بود. (املا ۱)

شیرین به او آب داد. آرش آب را نوشید. شیرین شیر آب را بست.

او تراش آرش را برداشت. مدادش را تراشید. بابا مرد دانشمندی

است. او شب با ماشین از شیراز آمد. آنان آن شب، شام آتش رشته

داشتند. آرش رو به آسمان ایستاده بود. او ستاره‌ای را به مادرش

نشان داد. ستاره مانند شیرین زیبا بود. (املا ۲)

شب - شور - شانه - رشته - شیر - شیرین - ماشین - آتش - شن - شنا

شاد - شادی - شاداب - موش - دوش - نیش - شش - زشت - رشت

(۱)

رشت - شیشه - ریشه - سه - شنبه - شنبه - شمیر - شوت - شتاب - نشان

آبشار - آرامش - آموزش - دانش - دانش آموز - دانشمند - ارزشمند

ارزش - اندیشه - آبریشم - آبریشی - امشب - دیشب - بیشتر - ششم

نوشین - نوشیدم - نوشیدم - شنید - نشست - باشم - داشتی - می تراشد (۲)

آتش - رشته - نیش - مار - دشت - سرسبز - مداد تراش - سبز - شمیر تیز

در شیشمای - آبشارزیا - مرد دانشمند - شام شور - دست آرش (۱) و (۲)

املا اول	انتقادات آموزشی	به کدامی خبر
کلمه‌هایی را که با نشانه‌ی (ش) ساخته شده درست می نویسد		
تفاوت (س) و (ش) را می داند (جایگاه و نقطه‌ها)		
کلمه‌هایی را که با نشانه‌ی درسی‌های قبل ساخته شده درست می نویسد		
کلمه‌های خارج از کتاب که حروف آن را خوانده به درستی می نویسد		
نشانه‌های سجاوندی را به درستی استفاده می کند		

املا دوم	انتقادات آموزشی	به کدامی خبر
کلمه‌هایی را که با نشانه‌ی (ش) ساخته شده درست می نویسد		
تفاوت (س) و (ش) را می داند (جایگاه و نقطه‌ها)		
کلمه‌هایی را که با نشانه‌ی درسی‌های قبل ساخته شده درست می نویسد		
کلمه‌های خارج از کتاب که حروف آن را خوانده به درستی می نویسد		
نشانه‌های سجاوندی را به درستی استفاده می کند		

توضیه ۱:

توضیه ۲:

پیشنهاد:

- ۱- از روی متن، کلمه‌هایی را که درست نوشتی پیدا کن و درست آن‌ها را با رنگ قرمز در دفترت بنویس. می دانی کدام حروف را درست نوشته‌ای؟
- ۲- حالا بابا در دفترت چند چیز می کشد که در آن صدای (ش) باشد. بعد تو آن‌ها را رنگ کن.

۱-۵

فرزندم با دقت بخوان، بعد من می‌خوانم تو بنویس.

از امروز دبستان ما باز است. نام دبستان ما، دبستان آزادی است.
امروز راننده من را به مدرسه رساند. در مدرسه دوستانم را دیدم. ستاره
به من سه سیب تازه داد. ندا به من بسته‌ای مداد سبز داد. امروز سیما
در مدرسه نبود. او در بیمارستان بستری است. (املا، او ۲)

ایمام جداد دانه نامه ساده زده. ایران ما جداد امین سبد توت
اداره. ادامه اسم انسان. امداد. آزاد. دبستان ستم سینه سم به

(۱)
سبز زرد. تازه. روزنامه. مدینه. مس. متر. ترانه. زرخنده
ندا. نادر. زندانی. آسوده. داده. دیده. زده. آورده. باریده. ایستاده
(۲)

ترسیده. بوده. بسته‌ای. نامه‌ای. دسته‌ای. دیده‌ای. آماده‌ای. ستاره‌ای
نم. باران. انسان. آزاد. در بسته. زمستان. سرد. زن. دانا. داس. پیر